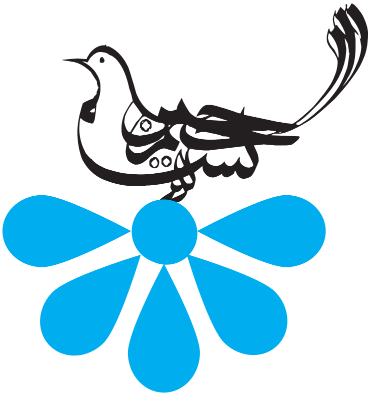

بر آستان ارادت

مجموعه شعر و سرود

حضرت معصومه علیها السلام

برآستان ارادت/ویژه دهه کرامت/جلد دوم
اشعار و سرودهایی در منقبت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی
بـه کوشـش: جواد قربان پور
با تشکر از همکاری خالصانه: استاد حاج غلامرضا سازگار
حجت الاسلام مجید اصفهانی، جلال کیانی، یاسر هوتی
سید حمید رضا برقعی، علی برادران، جواد مصطفوی
طراح گرافیک: محمود بازدار
ناشر: انتشارات قدس رضوی
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰
شمارگان: ۳۰۰۰
چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس
شابک:
نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی،
اداره امور فرهنگی تلفن: ۲۰۰۲۵۶۷-۰۵۱۱ صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵
حق چاپ محفوظ است.

فهرست

مقدمه

از دیر باز، شعر، آیینه اندیشه‌ها و باورهای جامعه بوده است. اعتقادات مردم زمان‌های متفاوت را در سیمای شعر آن زمان به روشنی می‌توان مشاهده کرد. باورهای غلط و درست و خرافه‌های جاری جامعه و اندیشه‌های موجود در لایه‌های پنهان و آشکار قومی، در شعر آن روزگار نمود روشنی دارد؛ و می‌توان با شعر آن زمان، قضاوت درستی از وضعیت فرهنگی، فکری و دینی آن جامعه به‌دست آورد.

آیین و مکتب هر جامعه‌ای به مراتب بیشتر از هر جریان دیگری در شعر آن روزگار ثبت شده است. و این امر نشان از اهمیت موضوع و تأثیرگذار بودن آیین و مکتب، در دل جوامع است. و ناگفته پیداست که اگر زبان شعر، رنگ غیرواقعی در بازتاب آیین جامعه برخود بگیرد، این ناراستی تداوم می‌یابد و در نهایت به آیین و مکتبی متفاوت از مکتب حقیقی ختم می‌شود؛ به دین و آیینی ختم می‌شود که سرشار از خرافه‌ها و تفکرات سطحی و باورهای بی‌اساس است.

از اینجاست که خطیر بودن موضوع آشکار می‌شود و حساس بودن مسئله، خود را نشان می‌دهد. با نگاه درست به این قضیه، ضروری می‌نماید در بی‌پیرایگی و زلالی شعر آیینی باید فعالیتی گسترده داشت و گامی بلند برداشت. و این مهم، همت بلند شاعران دینی و متعهد و خدمتگزاران در عرصه گسترش فرهنگ دینی را می‌طلبد.

مداحان، زبان گویای این حرکت دینی هستند و در واقع رسانه‌ی مؤثر در انتقال اندیشه دینی به جامعه می‌باشند و شعر، اصلی‌ترین شیوه‌ای است که مداحان در انتقال مفاهیم دینی از آن بهره می‌برند و بدیهی است اگر زبان شعر در انتقال مفاهیم معرفتی و آیینی دچار انحراف شود جامعه‌ی مداحان– که عاملان مهم این اتفاق هستند– نیز به تبع این جریان غلط، از رسالت اصلی خود منحرف خواهند شد.

این مجموعه، گامی است در راستای تقویت این رسانه که سعی شده است شعرهای بی‌پیرایه از لحاظ خرافه، غلو و ... در مدح و منقبت حضرت ثامن‌الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء و خواهر گرامی‌شان، کریمه‌ی اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام انتخاب شود و سروده‌هایی زلال و سرشار از معارف بلند دینی که برگرفته از منابع اصیل اسلام و کتب معتبر شیعی است گرد آید تا رسالت شعر شیعی و مداحان اهل

بیت علیهم‌السلام با سلامت و عاری از هر گونه انحراف به سرمنزل مقصود برسد.
لازم به ذکر است CD سرودهای این مجموعه که درآن سبک های خوانش سرودها بیان شده است به پیوست تقدیم می شود.
امید است این اثر مورد قبول پیامبراعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان نور علیهم‌السلام قرار گیرد و رضایت پروردگار عالم را به همراه داشته باشد.

آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات وارتباطات اسلامی
اداره امورفرهنگی

مجموعه شعر حضرت معصومه
علیهاالسلام

السلام علیک یابنت ولی الله

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در سال۲۰۱ هجری به دیار ایران روی آوردند اما وقتی به ساوه رسیدند بیمار شدند و در پاسخ سوال آن حضرت که فرمودند تا قم چقدر فاصله است؟ گفتند ده فرسنگ؛ سپس بی بی به همراهان خود فرمودندکه ایشان را به قم ببرند. آن‌گاه وقتی آل سعد و بزرگان شهر از حرکت فاطمه معصومه علیهاالسلام به سوی قم با خبر شدند از ایشان استقبال با شکوهی به عمل آوردند آن حضرت به خانه موسی ابن خزرج سعد اشعری وارد شدند مدت هفده روز در آن خانه اقامت کردند و بر اثر بیماری در حالی که هجده سال از سن مبارکشان گذشته و از دواج نکرده بودند رحلت فرمودند و بدن مطهرآن حضرت را در مقبره بابلان جایی که هم اکنون حرم و زیارتگاه ایشان است دفن کردند. ابتدا زینب دختر حضرت جواد علیه‌السلام سقفی از بوریا بر قبر بنا کردند در سال ۵۲۹ هجری قمری شادبیگم از زنان خاندان امیرتیمورگورکانی گنبد منور را ساخت و در سال ۹۲۵ هجری قمری به دستور شاه اسماعیل صفوی تجدید بنا شد و بعداً فتحعلی شاه قاجارگنبد را طلا نمود.

روایاتی درفضیلت زیارت
آن مطهره معصومه علیهاالسلام :

قال اباالحسن الرضا علیه‌السلام: من زارهاعارفابحقهافله الجنه.
هرکس آن بی بی جلیل القدر را با معرفت زیارت کندمستوجب بهشت می باشد.

قال الجواد علیه‌السلام: ومن زارعمتی بقم فله الجنه
هرکس عمه‌ام را در قم زیارت کند مستوجب بهشت است.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: وستدفن فیهاامراه من اولادی تسمی فاطمه فمن زارهاوجبت له الجنه.
به زودی درقم زنی از اولاد من دفن می شود که نامش فاطمه است هرکس وی را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

خلاصه ایی ازفضایل
حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

درشأن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده است که پدر بزرگوارشان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بارها در مورد ایشان فرمودند: «فداهاابوها» پدرش به فدایش باد. عین این جمله را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پدربزرگوارحضرت معصومه درشان این بی بی جلیل القدر بیان فرمودند: وقتی که عده ای از راه دور سوالات خود را برای عرضه به امام آوردند و امام کاظم علیه السلام در منزل نبودند، حضرت معصومه علیها السلام سئوال‌ها را از ایشان گرفتند و پاسخ دادند. وقتی ایشان در مسیر برگشت به حضرت برخوردند جوابها را به ایشان عرضه کردند حضرت سه بار فرمودند: فداها ابوها.
نقل ازکتاب کشف اللئالی نوشته علامه مستنبط رحمه الله علیه واین نشان دهنده علامه غیرمعلمه بودن این بی‌بی عظیم‌الشان می‌باشد و نیز شاهد بر این مضمون روایاتی است که از طریق حضرت نقل شده است و نام مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام درسلسله راویان می‌درخشد.

زیارت‌نامه مخصوص

یکی از مهم‌ترین فضایل حضرت، داشتن زیارت‌نامه ماثور از امام معصوم است که بعد از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از فاطمیات، تنها بزرگواری است که زیارت‌نامه مخصوص از امام معصوم دارد. این زیارت‌نامه از وجود مقدس حضرت رضا علیه السلام نقل شده است. علامه مجلسی از بعضی کتب زیارات از علی ابن ابراهیم و او از پدرش و ازسعد اشعری قمی نقل می کندکه گفت در محضر امام

رضا علیه‌السلام بودم به من فرمود: از برای ما در بین شما در قم قبری وجود داردکه هرکس او را زیارت کند عارفا بحقها فله الجنه سپس حضرت رضا علیه‌السلام چگونگی زیارت مرقد حضرت معصومه را برای سعد این چنین بیان کردند وقتی کنار قبر رفتی نزد بالای سر رو به قبله بایست و۳۴ بار بگو الله اکبر ۳۳ بارسبحان الله و ۳۳ بار الحمدالله آن‌گاه بگو السلام علی آدم صفوه الله ...تا آخر زیارت.

روایات و اقوال مختلفی از علما وکرامات و معجزات فراوانی از این بی‌بی جلیل‌القدر نقل شده که به جهت اختصار بیان به نقل مکاشفه مرحوم آیت الله مرعشی رحمه الله علیه بسنده می کنیم.

مرجع عظیم الشان مرحوم آیت الله نجفی مرعشی علیه الرحمه فرمود: پدرم حضرت آیت الله سیدمحمود مرعشی که در نجف اشرف می‌زیست بسیار علاقه مند بودکه به طریقی محل قبرشریف جده‌اش حضرت زهرا علیهاالسلام را بیابد برای این مقصود، ختم مجربی (دعایی که استجابت آن به تجربه رسیده) انتخاب نمود چهل شب به آن مداومت کرد شب چهلم بعد از انجام ختم و توسل فراوان به بسترخواب رفت در عالم خواب به محضر امام باقر علیه‌السلام رسید امام به او فرمودند: علیک بکریمه اهل البیت.

سپس فرمود: خداوند به خاطر مصالحی اراده نموده که قبرحضرت زهرا علیهاالسلام برای همیشه و برای همگان مخفی باشد همان شکوه و عظمت مرقد حضرت زهرا علیهاالسلام را خداوند برای قبر حضرت معصومه علیهاالسلام قرار داده است.

یافاطمه اشفعی لناعند الله

اگر درمان درد خویش می خواهی بیا این‌جا
دوا اینجا، طبیب دردها این‌جا
شکسته بالی ما می دهد بال و پری ما را
اگر از صدق دل آریم روی التجا این‌جا
طلب کن با زبان بی زبانی هر چه می‌خواهی
که سر داده است گل‌بانگ اجابت را خدا این‌جا
به گوش جان توان بشنید لبیّک خداوندی
نکرده با لب خود آشنا حرف دعا این‌جا
هزارن کاروان دل در این‌جا می کند منزل
اگر اهل دلی ای دل، بیا این‌جا، بیا این‌جا
دل دیوانه‌ی من هم‌چو او گم‌کرده‌ای دارد
ز هر درد آشنا گیرد، سراغ آشنا این‌جا
ز هر سو جلوه‌ای دل را به خود مشغول می‌دارد
هزاران پرده می بینند ارباب صفا این‌جا
صدای پای او در خاطر من نقش می بندد
مگر می آید آن آرام جان‌ها از وفا این‌جا؟

به بوی یوسف گم‌گشته می‌آید، مشو غافل
توانی چنگ زد بر دامن خیرالنّسا این‌جا
شکوه بارگاه حضرت معصومه را نازم
که می سایند سر بر درگه او اولیا این‌جا
مشو از حرمت این بارگه غافل که مهدی را
زیارت کرده‌اند اهل بصیرت بارها این‌جا
حریمش را اگر دارالشّفا خوانند، جا دارد
که می بخشد خدا هر دردمندی را شفا این‌جا

علاج درد بی درمان کند لطف عمیم او
نباید بر زبان آورد حرفی از دوا این‌جا!
حدیث عشق با «پروانه» می گویی، نمی دانی
که می سوزد بسان شمع، از سر تا به پا این‌جا

محمدعلی مجاهدی

قطعه ای از بهشت

من به پابوسی تو آمده‌ام
شهر گل‌دسته های رنگارنگ
شهر قم، آشیان آل الله
شهر علم و دیانت و فرهنگ

گنبد دل‌گشای تو از دور
در میان مناره‌ها پیداست
امتداد حضور آینه ها
در نگاه ستاره ها پیداست

آه بانو، بگیر دست مرا
که به جز تو مرا پناهی نیست
می توان با تو تا خدا کوچید
کز حرم تا بهشت راهی نیست

در پگاهی که با دو دست نیاز
به ضریحت دخیل می بندم
پر و بال دعای خود را من
به پر جبرئیل می بندم

بس که شب ها ستاره می شمرم
آسمانی شده ست دامن من
کز گناه است عاشقی کردن
گنه عالمی به گردن من

قطعه ای از بهشت خوب خدا
آشکارا به منظر حرم ست
طایر پرشکسته‌ی دل ما
تا همیشه کبوتر حرم ست

محمد علی مجاهدی

ترکیب بند کرامت

«۱»

این جا فروغ عشق و صفا موج می زند
نور خدا به صحن و سرا، موج می‌زند
این‌جا که طور جلوه و سینای ایزدی ست
از هر کرانه نور خدا موج می‌زند
این‌جا مطاف اهل زمین است و آسمان
وز شهپر فرشته فضا موج می‌زند
لبیک از زبان اجابت توان شنید
در این فضا که نور دعا موج می‌زند
این‌جا که رشک هشت بهشت ست و هفت چرخ
از شش جهت فروغ ولا موج می‌زند
از جلوه‌ی جلال تو ای مظهر کمال
نور صفا در آینه ها موج می‌زند
در کوی تو که ساحل امن ست وعافیت
دریای بی‌کران صفا موج می‌زند
ای کعبه امید که در بارگاه تو
نور امید در همه جا موج می‌زند
دستی به دستگیری دل‌ها دراز کن
وین عقده ها ز کار دل خسته باز کن

«۲»

ای مظهر شرافت و ای مایه حیا
ای بر سر عفاف و ادب، سایه حیا
ای همدم عطوفت و ای هم‌نشین مهر
ای زینت شرافت و پیرایه حیا
ای اسوه شرف که تو را پروریده اند
هم مادر کرامت و هم دایه حیا
ای قله رفیع نجابت که بوده ای
رکن عفاف و مکرمت و پایه حیا
هم زائران کوی تو، همپایه شرف
هم محرمان کوی تو هم‌پایه حیا
ای مایه اصالت و سرمایه ادب
وی مایه محبت و سرمایه حیا
ما وصف خاندان شما خوانده ایم و بس
در سوره کرامت و در آیه حیا
من تشنه زلال فروغ محبتم
خورشید من بتاب که در چنگ ظلمتم

«۳»

ای گلشن کرامت تو باصفاترین
گلبوته عنایت تو دل‌گشاترین
ای گوهر عنایت تو در محیط فیض
رخشان ترین، نفیس ترین، پربهاترین
ای جلوه صفای تو در آب، موج زن
وی در میان آینه ها دلرباترین
ای چشمه سار اشک تو در امتداد شب
جاری ترین، زلال ترین، باصفاترین
ای خط سیر آه تو از فرش تا به عرش
وی کاروان اشک تو بی انتهاترین
ای قصه غریبی تو غربت آشنا
وی غصه مصیبت تو جان‌گدازترین
ای مادر کرامت و ای دختر شرف
ای خواهر عطوفت و ای باوفاترین
یک مدّ آه فاصله توست با دلم
سوگند می‌خورم به تو ای آشناترین
یک تیر آه دارم و در ترکش دل ست
آن هم مدام شعله ور از آتش دل ست

«۴»

ای آستان تو حرم کبریا شده
وی خاک آستانه‌ی تو ماسوا شده
ای فرش آستانه تو، شهپر ملک
وی خاک راه تو به نظر کیمیا شده
ای کعبه امید خلایق که درگهت
رشک منا و مروه ز سعی و صفا شده
ای زائر حریم تو در بارگاه قدس
مشمول فیض و رحمت بی منتها شده
ای در تو مات چشم خدابین
اولیا آیینه تمام نمای خدا شده
رنگین کمان مهر به چرخ جلال توست
یا قامت سپهر به تعظیم تا شده؟
معصومه شفیعه تویی، اشفعی لنا
ای شهره در شفاعت اهل ولا شده
گویم مدیح تو که ز لطف تو تاکنون
بر روی من هزار در بسته واشده
گل های طبع من ز نسیم عنایتت
خرم شده شکفته شده، دلربا شده
تا بارگاه تو حرم اهل بیت باد
ما را اگر غمی ست غم اهل بیت باد
محمد علی مجاهدی
مدینه‌ی قم

ای دختر و خواهر ولایت
آیینه‌ی مادر ولایت
بر ارض و سما ملیکه در قم
آرام دل امام هفتم

معصومه به کُنیه و به عصمت
افتاده به خاک پایت عفت
در کوی تو زنده، جان مرده
بر خاک تو عرش سجده برده
در قصر تو جبرئیل حاجب
زُوّار تو را بهشت واجب
گفتند و شنیده اند ز آغاز
کز قم به جنان دری شود باز
حاجت نبُوَد مرا برآن در
قم باشدم از بهشت بهتر
قم قبله ی خازن بهشت است
این جا سخن از بهشت ، زشت است

قم شهر مقدس قیام است
قم خانه یازده امام است
قم تربت پاک پیکر توست
اینجا حرم مُطهَّر توست
گر فاطمه علیهاالسلام دفن شد شبانه
نبوَد ز حریم او نشانه
کی گفته نهان زماست آن قبر
من یافته‌ام کجاست آن قبر
آن قبر که در مدینه شد گم
پیدا شده در مدینه ی قم ...
مریم به بَرَت اگر نشیند
این منظره را، مسیح بیند
سازد به سلام سَرو قد خم
اول به تو، بعد از آن به مریم ...
روزی که به قم قدم نهادی

قم را شَرَفِ مدینه دادی
آن روز قرار از مَلَک رفت
ذکر صلوات بر فلک رفت

تابید چو موکبت ز صحرا
شهر از تو شنید بوی زهرا ؟علیها؟
درخاک رهت ز عجز و ناله
می ریخت سرشک، همچو لاله
با گریه‌ی شوق و شاخه‌ی گل
بُردند به ناقه‌ات توسل
دل بود که بود، محفل تو
غم گشت به دور محمل تو
آن پیر که سید زمان بود
رویش همه را چراغ جان بود
گردید به گردِ کاروانت
شد پای برهنه ساربانت
بردند تُرا به گریه هودَج
تا خانه موسی اِبن خِزرَج
ازشوق تو ای بتول دوم
قم داد ندا به مردم قم
کای مردم قم به پای خیزید
از هر در و بام، گل بریزید

آذین به بهشت قم ببندید
ناموس خدا مرا پسندید
قم شام نبود تا که در آن
دشنام دهد کسی به مهمان
قم شام نبود، تا که از سنگ

گردد رخ میهمان ز خون رنگ
قم کوفه نبود تا که خواهر
بیند سر نی، سر برادر ...
حاشا که قم این جفا پذیرد
مهمان به خرابه جای گیرد ...
بستند به گرد میهمان صف
قم با صلوات و - شام با کف ...
قم مهمان را عزیز خوانند
کی دخت ورا کنیز خوانند؟ ...
«میثم» همه عمر آن چه را گفت
در مدح و مصیبت شما گفت

غلامرضا سازگار

دخت خورشید

ای دختر عقل و خواهر دین
وی گوهر درج عز و تمکین
عصمت شده پای بند مویت
ای علم و عمل مقیم کویت
ای میوه شاخسار توحید
هم‌شیره ماه و دخت خورشید
وی گوهر تاج آدمیت
فرخنده نگین خاتمیت
شیطان به خاطب «قم» براندند
پس تخت ترا به قم نشاندند
کاین خانه بهشت وجای حواست
ناموس خدای، جایش این‌جاست
اندر حرم تو عقل ماتست
زین خاک که چشمه حیاتست
جسمی که دراین زمین نهان است
جانی است که در تن جهان است

این ماه منیر و مهر تابان
عکسی بود از قم و خراسان
ایران شده نور بخش ارواح
مشکات صفت به این دو مصباح
از این دو حرم دلا چه پرسی
حق داند و وصف عرش و کرسی
هر کس به درت به یک امیدی است
محتاج تر از همه «وحیدی» است
آیت الله وحید خراسانی

جلال فاطمه عليها السلام

خاک قم گشته مقدس از جلال فاطمه
نور باران گشته این شهر از جمال فاطمه
گر چه شهر قم شده گنجینه‌ی علم و ادب
قطره‌ای باشد ز دریای کمال فاطمه
تابش شمع و چراغ و کهربای نورها
باشد از نقد جمال بی مثال فاطمه
صافی آیینه ایوان نیکو منظرش
گوشه ای از صافی قلب زلال فاطمه
عطرآگین گشته گر این بارگاه جنتی
این نسیم است از عبیر بی همال فاطمه
بر سر ما سایه افکن از کرامت ای بتول
شد سعید آن‌کس که بد اندرظلال فاطمه
آفت دل‌هاست غم بر درگه معصومه‌ام
حرمت من حرمت عز و جلال فاطمه
یارب ازغم‌ها مرا برهان هم از افسردگی
عفوکن ما را به قلب پر ملال فاطمه
کبریا از درگهش کس را نکرده نا امید
خاصه آن‌کو داشت پشتیبان مثال فاطمه
حیدرعلی معجزه

زهراترین زینب علیهاالسلام

ای سوره نامت، تفسیر اعطینا
زهرا ترین زینب ، زینب ترین زهرا
خیر کثیر تو، آیینه کوثر
نامت سرآغاز تکثیر خوبی ها
روشن‌تر از نوری، در نور مستوری
پیدا ترین پنهان، پنهان ترین پیدا
ماه مقیم قم، خورشید «بیت النور»
در سایه سار توست سرتا سر دنیا
وقتی که معصومان، معصومه ات خواندند
در وصف تو لال است، شعر و شعور ما
فهم زمین عاجز، از درک اوصافت
والا مقامی تو، در عالم بالا
از آه لبریزم، از اشک سرشارم
این قطره را دریاب، دریاب ای دریا

سید محمد جواد شرافت

عطر سیب

آن‌شب زمین هوای بهشتی دوباره داشت
آغوش آسمان به بغل ماه پاره داشت
چشمان ابر روی زمین را گرفته بود
هر قطره با خودش سبدی پرستاره داشت
دست ملک قصیده‌ای از نور می‌نوشت
واژه به واژه حرف غزل استعاره داشت
باز عطر سیب و بوی بهار و شمیم یاس
بر بارش دوباره کوثر اشاره داشت
این بار، حق به دامن موسی عطا نمود
آن کوثری که بال ملک گاهواره داشت

این سیب سرخ، سیب بهشت پیمبراست
این دختر یگانه موسی بن جعفراست

مثل بهار بود هوای رسیدنت
باران چکید از رد پای رسیدنت

در پشت درب خانه‌ی تان جمع می‌شوند
خیل فرشتگان که برای رسیدنت_
آماده‌اند از طرف ذات کردگار
خود را فدا کنند فدای رسیدنت
خاک بهشت بهر قدم‌گاه تو کم است
آغوش نجمه بود سرای رسیدنت
قلب برادرت زتب شوق آب شد
در التهاب ثانیه‌های رسیدنت

در چشم خویش ذوق خدا را نگاه کن
گل‌خنده‌ی امام رضا را نگاه کن

از آن زمان که خواهر سلطان ما شدی
بانو، شما ملیکهٔ ایران ما شدی
از آسمان وجود تو بر ما نزول کرد
تا کوثر دوباره قرآن ما شدی
منت گذاشت بر سر ما ناز مقدمت
وقتی که آمدی تو و مهمان ما شدی

با هر قدم به سینه ما جا گرفته‌ای
یعنی تو صاحب دل ما، جان ما شدی
بانی خیر و برکت این خطه گشته‌ای
وقتی نسیم سبز بیابان ما شدی

یعنی فقط نه جزء محبان حیدریم
«از شیعیان کشور موسی بن جعفریم»

وقتی تویی که آینه ذات کوثری
زیبد به خادمان حریمت پیمبری
عصمت به پای عصمت تو سجده می‌کند
معصومه‌ای و عصمت کبرای دیگری
ای زینبی که عالمه بی‌معلمی!
زین رو،کنی به شهر خودت علم پروری
ما هرچقدر شعر و غزل نذرتان کنیم
تو بازهم از آن‌چه که گفتیم برتری
بی تو کمیت محشریان لنگ می‌شود
یک وقت اگر که روی به محشر نیاوری

زهرا شدی و شمس فروزان شیعه‌ای
زهرا شدی و روز قیامت شفیعه‌ای

خود ظلمتیم، اگرچه سپیدیم با شما
یأسیم اگر، سراسر امیدیم با شما
مست اجابتند دعاها کنارتان
ما حاجت نداده ندیدیم با شما
وقتی حدیث‌های تو را حرف می‌زنند
جز وصف فاطمه نشنیدیم با شما
در قاب عکس خالی آن قبرگم شده
تصویری از بهشت کشیدیم با شما
پس آمدیم و زائر آن بی‌نشان شدیم
یعنی که تا مدینه رسیدیم با شما

امشب که عشق می پرد از کنج سینه‌ام
در محضر تو زائر شهر مدینه‌ام

محمد بیابانی

آیینه فاطمه علیهاالسلام

وقتی دلم کنار ضریح تو جا گرفت
نوری ز فیض کوثر بی انتها گرفت
یادم نمی رود که ز الطاف مرقدت
هر بار قلب مردهٔ من هم شفا گرفت
شد پای بوس خاک در آستانه‌ات
تا از کرامت حرم تو صفا گرفت
از لحظه‌ای که وارد شهر شما شدم
فهمیده ام نگاه رئوفت مرا،گرفت
وقتی به صحن آینه ات آمدم دلم
رنگی به روشنایی آئینه ها گرفت

دل آشیان گرفته، در ایوان آینه
گل داده است غنچهٔ گلدان آینه

از مرقدت شمیم مناجات می رسد
بر مقدمت توسلِ حاجات می رسد

وقتی که خاکبوس حریم تو می شوم
دستم به چشمه های کرامات می رسد
دیگر چه احتیاج به مهتاب و آفتاب
تا نور گنبدت به سماوات می رسد
تا بال هر فرشته که گرم طواف توست
امواج بی کران تحیّات می رسد
هر دم از آسمان ضریح مطهرت
عطر مزار مادر سادات می رسد
در بین صحنِ حضرت صاحب زمان بگو

یک عصر جمعه وقت ملاقات می رسد؟

بانوی مهربان جهان، اشفعی لنا
ای عمهٔ امام زمان اشفعی لنا

دستت کریم و سفرهٔ خیرت کثیر تر
هرگز ندیده ایم ز تو دستگیر تر
نائل به فیض کسب مقامات می شود
در محضر تو هر که شود سر به زیرتر

می گفت شاعری که بهشت است مرقدت
نه نه، بهشت نه! به خدا بی نظیرتر
گل پوش می شود حرم آسمانی ات
با فرشی از دو بال ملائک حریرتر
با مقدم تو باغ بهار است هر کجا
حتی هزار مرتبه از قم کویرتر

نقش بهار، در حرمت بسته می شود
گل، مات گلعذاری گلدسته می‌شود

از نسل کوثری، که شد این شوره زارها...
...از برکت حضور شما، چشمه سارها
در سایهٔ تو جلوهٔ خورشید پا گرفت
این انقلاب از تو و این افتخارها
صبحی اگر دمیده، ز نور نگاه توست
رونق نداشت بی تو در این‌جا، بهارها
از بس سبد سبد گل ایمان چکیده است
از آسمان لطف تو بر کوچه سارها

بر سفرۀ کرامت و فضلت نشسته اند
همواره زائرین تو و هم‌جوارها

این سایه را تو بر سر من مستدام کن
با جلوه های معرفت آشنام کن

آسیه آمده به دیارت ز سمت نیل
یا می‌رسد ز عرش خدا همسر خلیل
از شرق و غرب عالم امکان رسیده اند
امشب به خاک بوسی‌تان بانوان ایل
یعنی عجیب نیست اگر جا گرفته اند
حتی فرشته های مقرب چو جبرئیل
با اشک‌هام آرزویی موج می زند
بانو اگر ضریح تو را بسته ام دخیل
چشم امید ما همه بر دست‌های توست
فردا که می رسد همه جا بانگ الرحیل

آسوده خاطران هیاهوی محشریم
تا زائران دختر موسی بن جعفریم
امروز اگر برات شفاعت به دست توست
فردا ولی شفاعت جنت به دست توست
فرموده اند مریم آل پیمبری
معصومه ای و چادر عصمت به دست توست
تفسیر «یطعمون علی حبه» تویی
وقتی که سفره های کرامت به دست توست
هر شب دخیل پنجره‌هایت، هزار دل
تنها، کلید های اجابت به دست توست

پر می زند به سینهٔ من شوق کربلا !
بانوی من! جواز زیارت به دست توست

کی می شود که بال و پرم را تو وا کنی؟
دل را دوباره زائر کرب و بلا کنی؟

یوسف رحیمی

حرم آل فاطمه علیها السلام

هر کس به احترام مقام تو خم نشد
آقا نشد، بزرگ نشد، محترم نشد

دل خسته بود و راهی این آستانه شد
دل خسته بود و راهی باغ ارم نشد

گفتند مرقدت حرم آل فاطمه علیها السلام است
با این حساب هیچ کسی بی حرم نشد

این حاجت من است الهی قلم شود
دستم اگر برای تو بانو قلم نشد
باز این چه لطفی است که در حق ما شده
ما شاعرت شدیم ولی محتشم نشد

می‌خواستم برای تو بهتر از این غزل
من را ببخش آن‌چه که می خواستم نشد

مجید تال

فروغ عترت

به دیوار و در این بیت توحید
فروغ عترت و قرآن توان دید
بود این بارگاه خلد آذین
حریم دخت هفتم خسرو دین
مزار حضرت معصومه اینجاست
رضا را خواهر مظلومه اینجاست
چو اینجا شد چراغ عشق روشن
به دلها این حرم شد پرتو افکن
بُوَد این درگه از ابواب رحمت
در باغی است از باغات جنّت
که اشک عاشقان شد جوی‌بارش
نمی‌گردد خزان هرگز بهارش
تو ای زائر به تعظیم شعائر
ببوس این درگه پر نور و طاهر
بیا این‌جا به اشک خود وضو کن
بیا جان خود این‌جا شست و شو کن

بپا خیز و بخوان اذن دُخولش
اجازت از خدا گیر و رسولش
به اذن حیدر و زهرای اطهر
به اذن یازده معصوم دیگر
قدم چون می نهی داخل از این در
بگو بسم اللّه و اللّه اکبر
زند چون حلقه بر این در گدایی
به گوش جان او آید ندایی

که: ای سائل! دعایت مستجاب است
محبّ آل عصمت، کامیاب است
بخواه از رحمت حق هر چه خواهی
که بی حدّ است الطاف الهی
«حسانا»، قم که دارُالمؤمنین است
در ِباغ بهشت اندر زمین است

حسان

شکوه و مجد

به نزد نور، تمنای نور لازم نیست
برای دیدن حق، کوه طور لازم نیست
بگو به موسی عمران خدا نمایان شد
به چشم موسی کاظم، ظهور لازم نیست
شکوه و مجد از این کوه نور می جوشد
به محفل شعفش وجد و شور لازم نیست
سرای مقدم او نزد نجمه خلوت شد
برای قابلگی غیر حور لازم نیست
بس است مهر و غمش بهر عرصه‌ی محشر
که غیر عشق، جواز عبور لازم نیست

به روز حشر چه باک از قیامت کبری
که دست اوست جواز شفاعت کبری

زلال عشق به پیمانه خم آمد جوش
می عفاف به میخانه قم آمد نوش

بکوش تا برسی بر مقام قم ای قوم
قیام نور تو را خواند ای تب خاموش
بهار می دمد از هر شمیم معصومش
ز گرمی نفسش عشق می شود مدهوش
نهاد پای وفا جای پای زینب هان!
مرید حضرت زهرا بخواند این چاووش

محمود ژولیده

حبیبه‌ی حق

تو ای حبیبه حق، جلوه از خدا داری
که سوی خویش همه چشم ما سوی داری
به چرخ حشمت و اجلال بیشتر از، مهر
به پیش دیده اهل صفا، ضیا داری
تو آشنا نشوی گر با کسی از قدر
ولیم در همه عالم تو آشنا داری
به زایران حریم خود ای ستوده خصال
نظر ز راه محبت جدا جدا داری
به یک نگاه مس قلب ما طلا سازی
تویی که با نظر خویش کیمیا داری
به هر که می نگرم جانب تو روی آرد
تو خود نظر مگر از لطف سوی ما داری
از آن که دختر موسی بن جعفری بخدا
کنند مدح تو گر تا به حشر جا داری

حیدرعلی معجزه

عزمی از کوه

در پی دیدن مسافر خود
گام در جاده ی خطر بگذاشت
هر قدم با نوای یا محبوب
در دل جاده ها اثر بگذاشت

شمع جانش در آتش هجران
همچنان قطره قطره می شد آب
آری از شرم روی پرنورش
بود خورشید در میان حجاب

تا قدم روی چشم قم بگذاشت
اشک ها زیر پاش لغزیدند
دسته گل ها به پای قافله اش
مست و خنیانگرانه رقصیدند

اشک و شور و سلام و عود و گلاب
چشم ها خیره بر کجاوه ی او
می وزید از نگاه بیمارش
عطر جانبخش ضامن آهو

نور او با نگاه مردم شهر
نقل آیینه و تبسم بود
بین گل‌ها و شور و هلهله‌ها

هودج آسمانی‌اش گم بود

مثل زهرا قدش خمیده شد و
عزمی از کوه پرتوان تر داشت
از نفس هاش سوز جاری بود
عمرش آهنگ رو به آخر داشت

این مکان قم مدینه؟ آه کجاست؟
بانویی این چنین نشد بی تاب
ناله هایی ز جنس شوق سفر
بانویی خسته گوشه محراب

برخلاف مدینه، ای بانو
شهر با گریه‌ی تو می گریید
یکسره آه می شد و آتش
شهر تا ناله تو را می دید

شهر مبهوت بی قراری او
لحظه ها در تب زمان گم بود
بیت های مصیبتش پیدا
واژه در ذهن شاعران گم بود

هر غروب، آسمان دلش می سوخت
در تب ناله های جانسوزش
در دل درد و داغ ها کم‌کم
غصه شد قصه ی شب و روزش

لحظه ای در خودش نمی گنجید
در قم اما دلش خراسان بود
ماه تابان این دیار افسوس
پشت ابری ز آه پنهان بود

روز تلخ وداع با این ماه
عاقبت سر رسید، دل ها سوخت
بلبل از داغ لاله کنج قفس
در خودش عاشقانه تنها سوخت

سید محمد بابامیری

بانو، سلام

جایی که کوه خضر به زحمت بایستد
شاعر چگونه پیش تو راحت بایستد
نزدیک می شوم به تو، چیزی نمانده است
قلبم از اشتیاق زیارت بایستد

بانو سلام کاش زمان با همین سلام
در آستانه در ساعت بایستد
و گردش نگاه تو در بین زائران
روی من – این فتاده به لکنت- بایستد

تا فارغ از تمام جهان روح خسته‌ام
در محضر شما دو سه رکعت بایستد
بانو اجازه هست که بار گناه من
در کنج صحن این شب خلوت بایستد؟

در این حرم هزار هزار آیه‌ی عذاب
هم وزن با یک آیه رحمت بایستد
باید قنوت حاجت بی انتهای ما
زیر رواق های کرامت بایستد

شیعه به شوق مرقد زهرا به قم رسید
طاقت نداشت تا به قیامت بایستد
آن کس که جای فاطمه در قم نشسته است
در روز حشر هم به شفاعت بایستد

تو خواهر امام غریبی و این غزل
با بیت هاش در صف بیعت بایستد
من واژه واژه عطر تو را پخش می کنم
حتی اگر نسیم ز حرکت بایستد

این شعر مست تکیه زده برضریح تو
مستی که روی پاش به زحمت بایستد

هادی جان فدا

ریحانه‌ی رسول

رواق دختر موسی بن جعفر است این‌جا
حریم فاطمه بنت پیمبر است این‌جا
در بهشت برین گر طلب کنی به خدا
ببوس با ادب آن را که آن دراست این‌جا
زمین قم به مثل چون صدف بود آری
وجود حضرت معصومه گوهر است این‌جا

ببند عقد نماز اندرین مقام رفیع
که جای گفتن الله اکبر است این‌جا
مخوان به خلد برینم زکوی او واعظ
برای من ز دو صد خلد برتر است این‌جا
حبیبه حق و ریحانه رسول و علی
یگانه دختر زهرای اطهر است این‌جا

ببوس از سر صدق و صفا ضریحش را
که مورد نظر حی داور است این‌جا
مسیح زنده شود در حریم این بانو
عجب ز فیض دمش روح پرور است این‌جا
ز یُمن موکب اجلال فاطمه بنگر
که دُرّ تاج سر هفت کشور است این‌جا

فروغ روضه او پرتو افکن است به مهر
چرا که مطلع خورشید انور است این‌جا
اگر به دیده‌ی ادراک بنگر بینی
که مهر و ماه هم از ذره کمتر است این‌جا
از آن شدند سلاطین مقیم در کویش
که خاک درگه او زیب افسر است این‌جا

حیدرعلی معجزه

دری از سمت خدا

بغض در کوچه‌ی تنگ نفس‌اش سد می‌شد
اشک از پهنه‌ی هر گونه‌ی او رد می‌شد
پیش چشمش همه‌ی خاطره‌ها می‌آمد
مثل باران بهاری که می‌آید می‌شد
داغ سوزاند همه بودن او را کم‌کم
داشت پروانه‌ی بی‌شمع، زبانزد می‌شد
کاش یک‌بار ضریح حرمش می‌بوسید
کاش یک‌بار شده راهی مشهد می‌شد
دری از سمت خدا سوی زمین چشم گشود
شهر قم، آینه آل محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم می‌شد

علی‌رضا لک

معصومه‌ی دین

این‌جا ملکوت است نگویید زمین
راهی‌ست از این خانه به فردوس برین
این خاک کز آن بوی خدا می‌آید
در خویش نهان نموده معصومه‌ی دین

کامران شرفشاهی

غریب

معصومه‌ای که تالی زهرای اطهر است
ناموس حق و دختر موسی‌بن جعفر است
همچون رضا برادر والا تبار خویش
باشد غریب و دور ز بابا و مادر است
احرام اشک بند وبنه پا به احترام
بر آستانه اش که به کعبه برابر است
نومید کس نرفته و هرگز نمی رود
تا حشر هر که امیدش به این در است
جبریل گرد این حرم آهسته می پرد
خواهر دلش شکسته ز داغ برادر است
در شهر قم به سوگ برادر نشسته است
بهر برادر اشک فشان چشم خواهر است
با پهلوی شکسته به قم آید از بقیع
زهرا دلش ز غربت دختر مکدر است
چشم و چراغ فاطمه است و به ماتمش
هر دیده را که بنگری از خون دل تر است

اما خود او به عمه خود گریه می کند
زینب که از ستاره غم او فزونتر است
آن زینبی که هر چه نظر کرد باز دید
رأس حسین بر سر نی در برابر است
سر کرد از دریچه محمل برون و گفت:
قرآن بخوان که صوت تو تسکین خواهر است
ای«رستگار» کاش نمی شد به خون خضاب
مویی که جای شانه زدن‌های مادر است
رستگار

شهر غریب

و دانه ریخت بیایی کبوترش باشی
دوباره آینه‌ای در برابرش باشی
نه اینکه پر بکشی و به شهر او نرسی
میان راه، پرستوی پرپرش باشی
«مدینه» شهر غریبی برای «فاطمه»هاست
نخواست گم شده‌ای مثل مادرش باشی
خدا تو را به دل بی قرار ما بخشید
و خواست جلوه‌ای از حوض کوثرش باشی
به «قم» رسیدی و گم کرد دست و پایش را
چو دید آمده‌ای سایه‌ی سرش باشی
اجازه خواست که گلدان مرمرت باشد
و تا همیشه تو یاس معطرش باشی
نگاه تو همه را یاد او می‌اندازد
به چهره‌ات چه می‌آید که خواهرش باشی
خدا نخواست تو هم با «جواد»کوچک او
گواه رنج نفس‌های آَخرش باَشی
نخواست باز امامی کنار خواهر خود ...
نخواست «زینبِ» یک شام دیگرش باشی

قاسم صرافان

زمزم نگاه

همسایه سایه‌ام به سرت مستدام باد
لطفت همیشه زخم مرا التیام داد

وقتی انیس لحظه‌ی تنهایی‌ام تویی
تنها دلیل اینکه من اینجایی ام تویی

هر شب دلم قدم به قدم میکشد مرا
بی اختیار سمت حرم می‌کشد مرا

با شور شهر فاصله دارم کنار تو
احساس وصل می‌کند آدم کنار تو

حالی نگفتنی به دلم دست می‌دهد
در هر نماز مسجد اعظم کنار تو

با زمزم نگاه دمادم هزار شمع
روشن کنند هاجر و مریم کنار تو

تا آسمان خویش مرا با خودت ببر
از آفتاب رد شده شبنم کنار تو

در این حریم، سینه زدن چیز دیگریست
خونین‌تر است ماه محرم کنار تو

مادر کنار صحن شما تربیت شدیم
داریم افتخار که همشهری ات شدیم

ما با تو در پناه تو آرام می شویم
وقتی که با ملایکه همگام می شویم

بانو! تمام کشور ما خاک زیر پات
مردان شهر نوکر و زنها کنیز هات

زیبا ترین خاطره هامان نگفتنی‌ست
تصویر صحن خلوت و باران نگفتنی‌ست

باران میان مرمر آیینه دیدنی‌ست
این صحنه در برابر آیینه دیدنی‌ست

مرغ خیال، سمت حریمت پریده است
یعنی به اوج عشق، همین جا رسیده است

خوشبخت قوم طایفه، ما مردم قمیم
جاروکشان خواهر خورشید هشتمیم

اعجاز این ضریح که همواره بی حد است
چیزی شبیه پنجره فولاد مشهد است

من روی حرف های خود اصرار می‌کنم
در مثنوی و در غزل اقرار می‌کنم

ما در کنار دختر موسی نشسته‌ایم
عمری‌ست محو او به تماشا نشسته‌ایم

اینجا کویر داغ و نمک زار شور نیست
ما روبروی پهنه‌ی دریا نشسته‌ایم

قم سال‌هاست با نفسش زنده مانده است
باور کنید پیش مسیحا نشسته‌ایم

بوی مدینه می وزد از شهر ما، بیا
ما در جوار حضرت زهرا نشسته‌ایم

از ما به جز بدی که ندیدی ببخشمان
از دست ما چه ها که کشیدی ببخشمان

من هم دلیل حسرت افلاک می شوم
روزی که زیر پای شما خاک می شوم...

سید حمیدرضا برقعی

انسیه الحورا

یا رب این خلد برین یا جنه الماواستی
یا همایون بارگاه بضعه موساستی
این مهین بانو که در برج شرافت اختری است
نسل پاک و زاده انسیه الحوراستی

فاطمه اخت الرضا، سلطان دین، روحی فداه
خاک درگاه تو از عرش علا اعلاستی
ملجا اهل زمان و شافع یوم المعاد
خواهر سلطان دین و ثانی زهراستی

مرقد نورانیش گویا ریاض جنت است
تربت پاکش ز مشک و عنبر ساراستی
گو بیاید تا ببیند این همایون بارگاه
آنکه بر وجود جنت دنیاستی

حضرت ناطق بحق، صادق چنین فرموده است
در جزای زایر او جنت الماواستی
ای مهین بانوی کاخ عصمت، ای مایه وجود
ای که خاک درگهت رشک دم عیساستی

حق اُم و اَب اگر مانع نبودی گفتمی
هم زخیل خادمانت آدم و حواستی
طالب دنیا به قم چون طیر اندر مجلس است
ظالم اندردشت قم چون ملح در دریاستی

هر که از روی خلوص آرد به درگاه تو روی

خوش‌دل از دنیا و فارغ ازغم عقباستی
عقل در احصاء قدرش قاصر است و پا به گل
گرچه چون لقمان دهر و بوعلی سیناستی

خطه قم شد ز یُمن مقدمش رشک جنان
در صفا دارالخلو دو از شرف غبراستی
چون بدیدی این بنا را عقل گفتی کآسمان
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

حیدرعلی معجزه

عمه‌ی سادات

می‌خواستم که جانب میخانه رو کنم
دستِ نیاز حلقه جام و سبو کنم

در ساحل نیاز نشینم امیدوار
دل را به شطّ باده دَمادم فرو کنم

وقتی که هست شوق تیمم ز خاک یار
دیگر چرا ز چشمه‌ی زمزم وضو کنم

تیغ زبان به کار نمی‌آیدم دگر
باشد به چشم خون شده‌ام گفتگو کنم

از دست رفته دل به تمنای دلبرم
ساقی کمی تحمل من کن که مضطرم

دست خمار جز به سوی خم نمی‌رود
کشتی ز بحر جز به تلاتم نمی‌رود

گر گُل اسیر پنجه‌ی باد خزان شود
از بلبل انتظار ترنم نمی‌رود

یک خوشه عشق آل علی گر ثمر دهد
آدم سراغ دانه گندم نمی‌رود

حاتم بخیل نیست، اگر درهمی نداشت
لب‌هاش جز به مهر و تبسم نمی‌رود

تا گفت آشیانه‌ی ما آن دیار هست
آواره می‌شود دل و از قم نمی‌رود

چشمم فرات و باز دلم مات می‌شود
محوِ جلالِ عمه‌ی سادات می‌شود

تا باده از سبوی امامت گرفته‌ایم
پیش خدا جوازِ اقامت گرفته‌ایم

از حُسن خلقیتم به حیرت، گمان مبر
انگشت بر دهان ز ندامت گرفته‌ایم

دل را چو داده‌ایم به دست طبیب عشق
منزل به کوچه باغ سلامت گرفته‌ایم

با وعده‌ی بهشت برابر نمی‌کنیم
هر دِرهمی از او به کرامت گرفته‌ایم

خورشید را مُسخّر خود کرده‌ایم ما
تا ذره‌ای ز رحمت عامت گرفته‌ایم

تا سوخته چو لاله ز داغت دعای ماست
خاک حریم شاه چراغت دوای ماست

یک صبح می‌شود که برایم دعا کنی؟
یا نیمه شب، به شوق نمازم صدا کنی

مرغ دل از قفس تن به درکشی
در آسمان صحن و سرایت رها کنی

ما را به پادشاهی عالم در آوری
یعنی که در حریم بلندت گدا کنی

امروزه کاینچنین به کرامت زبانزدی
تا رستخیز بهرِ شفاعت چها کنی؟

تو زائر مدینه‌ای و طوس می‌روی
ما را ببر که زائر قبرِ رضا کنی

باشد نصیب ما بنمایی هزار حج
یعنی طواف در حرم ثامن الحجج

اینجا که آمدی سخن از تازیانه نیست
حرفی ز بی وفایی و ظلم زمانه نیست

در دست‌های مردم شهر تو سنگ نیست
یعنی سلام مردم تو وحشیانه نیست

سیلی نزد کسی به رُخ داغدار تو
اینجا خبر ز خون دل و دردِ شانه نیست

با شاخ گل ترا به سوی خانه می‌برند
کنج خرابه بهر شما آشیانه نیست

آری حریم تو حرم اهل‌بیت شد
حتی فراز آنکه ز قبرش نشانه نیست

تا نیت زیارت معصومه می‌کنم
یاد از مزار مادر مظلومه می‌کنم

جواد محمد زمانی

بانوی برکات

نشسته‌ام بنویسم حرم، حرم، بانو
چه خوب شد که دوباره کبوترم، بانو
نشسته‌ام بنویسم مرا به قم ببری
دو هفته‌ای شده اصلا نمیپرم، بانو
نشسته‌ام بنویسم مرا رها نکنی
که بی تو راه به جایی نمیبرم، بانو
مسیح نیز مریض مرا علاج نکرد
ولی به لطف تو امروز بهترم، بانو
امام زاده‌ی موسی بن جعفری، خانم
غلامزاده‌ی موسی بن جعفرم، بانو
سلام بانوی خیرات، بانوی برکات
هزار بار بر این خیر مقدمت صلوات
به شرط آنکه فدایت شوند سر دادند
به شرط آنکه برایت شوند، پَر دادند
شفیعه‌ی همه، مدیون چادرت هستیم
به لطف توست به ما سایه‌ای اگر دادند
تمام حاجت خود را نوشتم و بعداً
حساب کردم و دیدم که بیشتر دادند
قدم گذاشتی و یک نفس زدی و سپس
به علم حوزه‌ی علمیه‌ها اثر دادند
چهار امام، کمال تو را بیان کردند
چهار امام جلال تو را خبر دادند
چهار امام نوشتند احترام تو را
شکوه نام تو را، جلوه‌ی مقام تو را
بلند عرش خدا هم ردیف شانه‌ی تو
بهشت باغچه‌ای در حیاط خانه‌ی تو
قدم به سمت مدینه زدم نفهمیدم

چطور شد که رسیدم به آستانه‌ی تو
من و تو هر دو به دنبال یک هدف هستیم
تویی روانه‌ی مشهد منم روانه‌ی تو
حریمت آینه، ایوانت آینه، آری
چقدر آینه در آینه است خانه‌ی تو
شبیه فاطمه، همسایه آبرویش را
گرفت شب به شب از گریه‌ی شبانه‌ی تو
بخوان نماز شبت را که استفاده کنیم
و پخش کن رطبت را که استفاده کنیم

کریمه! سفره‌ی نان را به دست تو دادند
همیشه روزی مان را به دست تو دادند
چگونه دل نگرانِ قیامتم باشم
دل منِ نگران را به دست تو دادند
کلید قِفل حرم را به دست ما دادند
کلید قفل جنان را به دست تو دادند
قلمروی تو خلاصه نمی شود در قم
همه زمین و زمان را به دست تو دادند
نجات مردم قم دست «میرزای قمی» است
نجات هر دو جهان را به دست تو دادند
نگاه ما همه بر آفتاب محشر توست
دخیل ما همه بر رشته‌ی معجر توست
نکرده است کسی غیر حق تماشایت
ز بس که خالق تو آفریده بالایت
تو ازدواج نکردی به خاطر اینکه
نبود هیچ کسی هم طراز و همتایت
کنار جلوه‌ی تو می شود خدا را دید
تو کوه طوری و بابای توست موسایت

تمام مردم دنیا به پات می میرند
فقط همین که بگوید: فدات بابایت
تویی که این همه باشد عطای امروزت
خودت بگو که چقدر است عطای فردایت
یگانه دختر موسی بگیر دست مرا
شفیع جنت کبری بگیر دست مرا
تو آن همیشه کرم، من همیشه نوکر تو
مرا بزرگ نوشته است ذره پرور تو
کنیز بود اگر مادرت، کنیز تو بود
هزار حضرت مریم کنیز مادر تو
تو آنقدر عظمت داشتی که از مادر
فقط امام رضا می شود برادر تو
و از میان پسرهای موسی جعفر
فقط امام رضا بود سایه‌ی سر تو
خدا کند که نگیرد به چوبِ ناقه سرت
خدا کند که نگیرد به سَنگْ معجر تو
خدا کند که در اینجا پرت به در نخورد
شبیه مادر زینب، سرت به در نخورد
علی اکبر لطیفیان

یا فاطمه المعصومه علیهاالسلام

تا ابد باغچه در فصل بهار است اینجا
دست گلهاست که بر دامن یار است اینجا
هر طرف رایحه باغ تجلی دارد
به گمانم سحر آینه زار است اینجا
بالهایی که ملائک به طواف آوردند
وقف برداشتن گرد و غبار است اینجا
هر طرف آهوی دلهاست به دام افتاده است
نکند منطقه باز شکار است اینجا؟
بس که روشن شده از گنبد تو صبح حرم
نور خورشید کم از شمع مزار است اینجا
تحفه هایی که زمینی است کجا لایق اوست
صلوات است که شایان نثار است اینجا
این سخن بر غزل پیش ضمیمه بادا
هر چه داریم نثار تو کریمه بادا
در تماشای جلال تو ادب باید داشت
ناله ای بدرقه راه طلب باید داشت
در خور منزلت و شأن تو ذیقعده نبود
جشن میلاد تو در ماه رجب باید داشت
کوثر اسم تو شیرینی ایمان دارد
وقت نامت به دهان طعم رطب باید داشت
عاقل از درک حضور تو به عجز افتاده است
به تمنای تو دیوانه لقب باید داشت
همچو پروانه اگر سوخت پر ما سهل است
سخت، عمری که پی شمع تو تب باید داشت
آفرین بر تو که سِر بودی و مکتوم شدی
خواهر و دختر و هم عمه معصوم شدی
جز ستاره، شب احساس تو را محرم نیست
لایق صحبت صبح تو به جز شبنم نیست

در کویر آمدی از زمزمه گل رویاندی
یعنی احساس زلال تو کم از شبنم نیست
آنکه ایوان نجف گفته صفایی دارد
داند ایوان تو از مرقد مولا کم نیست
یک دم است این همه عمر و زتو باید دم زد
محفل اشک ولی خالی ازاین یک دم نیست
پای شیطان به شکوه حرمت باز نشد
آنکه بیرون زبهشت تو رود، آدم نیست

آسمان می چکد از خواهش عرفانی ما
حالت درهم ما مستحق درهم نیست
از نسیم سحر آرامگهت می پرسم
که لبش جز به تب بوسه بر آن پرچم نیست
حرمت جلوه توحید دمادم دارد
قبله گاه است ولی مسجد اعظم دارد
روز، آیینه ای از عرش، مقابل داری
شب ملائک به چراغانی محفل داری
در حجاز شب ما سوره قرآن بودی
که فرود آمدی و پا به سر دل داری
هر چه دیدیم همه مرحمت دریا بود
نشنیدم زموجی که تو ساحل داری!
گل احساس تو خانه، به کویر قم کرد
یعنی این شهر، مدینه است که منزل داری؟
بی سبب نیست اگر ناقه به وجد آمده است
یک چمن گل عوض پرده به محمل داری
اگر از محنت دوران اثری یافته ای
حتما از غصه ی زینب خبری یافته ای
جواد محمد زمانی

سائل لطف نوشتند بنی آدم را
سرِ این سفره نشاندند همه عالم را
صبح فردا عجبی نیست اگر بنشانند
یک طرف آسیه و یک طرفت مریم را
حسِ معراج نشینیِ من این است فقط
گوشه ای از حرمت پهن کنم بالم را
در ضریحت شرف آدمیت ریخته اند
پس محال است که آدم نکند آدم را
همه بالفعل مسیح اند اگر پخش کنند
نفسِ دختر موسایِ مسیحا دم را
مثل یک عرش برای تو حرم ساخته اند
کاش میشد حرم حضرت زهرا هم را
با گدایی حرم فخر به دنیا داریم
هرچه داریم از این دختر موسی داریم
قصد کردی بکِشی و بکِشانی همه را
تا به معراجِ بلندت برسانی همه را
ریشه های دلِ ما رشته ای از چادر توست
چادرت را بتکان تا بتکانی همه را
به خدا ذره ای از خانمی ات کم نشود
چه بخوانی همه را و چه برانی همه را
تربت پای تو بودن چه به ما می آید
پس چه بهتر سر راهت بنشانی همه را
یک دو قربانی ما نیست برازنده ی تو
وقت آن است بیایی بستانی همه را
بشکند گر سر عشاق فدای سر تو
همه ی ما به فدای نخی از معجر تو
گاه بابا سخنش را به تو تنها می گفت
چون نبی گرچه علی داشت به زهرا می گفت

جایگاه تو چنان در نظرش بالا بود
جای آن داشت به تو اُمِّ ابیها می گفت
دست خطِ تو که می دید فقط می بوسید
تا که یادِ تو می افتاد صداها می گفت
عمه ی کرب و بلا در تو تجلی کرده
باید این آینه را زینب کبری می گفت
به روی چشم همه جای شما محفوظ است
احترام تو در این شهر خدا محفوظ است

تو مسیحا زاده اما دختر موسی شدی
مریم قدیسه ی ذریه ی طاها شدی

یک نخی از چادرت مانند کعبه محترم
قبله ی عرشی ترین سجاده ی دنیا شدی

بوسه بر دست تو بر سادات واجب می شود
چون ستون عصمت الله بنی الزهرا شدی

در میان شوره زار قم بهشتی ساختی
مثل کوثر آمدی جوشیدی و دریا و شدی

جا نماز غرق نورت گوشه ی عرش خداست
در تقرب بر خدا بالاتر از بالا شدی

وحی نازل بر لبانت استناد هر حدیث
مثل بنت المصطفی صدیقه ی کبری شدی

پیش پایت دیدنی باشد قیام موسوی
با جلال فاطمی خاتون بی همتا شدی

ناز چشمان تو و ذکر فداهای پدر
کو رسول الله بیند ثانی زهرا شدی

خواهر سلطان عالم کار سلطان می کند
بر حسین خانواده زینب کبری شدی

خنده ی معصوم تو آرامش جان رضا

بهترین تمکین قلبت صوت قرآن رضا

از همان اول دلت گشته گرفتار رضا
بین صحن چشمهایت نقش رخسار رضا

جنس بی قیمت که جایش در حریم یار نیست
عشق تو باشد متاع ناب بازار رضا

یوسف بازار ما چون پرده بردارد ز رخ
عاشقی چون تو فقط باشد خریدار رضا

در تمام عرصه های بندگی پاک تو
همچنان آیینه ایی پیداست رفتار رضا

تا میان خطبه ها تفسیر قرآن می کنی
کاملا باشد کلامت عین گفتار رضا

آمدی تا پرچم معشوق بر شانه کشی
در حریم عاشقی باشی علمدار رضا

هرکه عمری خاک بوسی حریمت را کند
تا قیامت می شود محرم به اسرار رضا

ای کریمه چاره ایی کن لحظه ی جان دادنم
دیده ام روشن شود هنگام دیدار رضا

روز محشر چون گنه گردد گریبان گیر من
آبرو داری بود کار تو و کار رضا

دلخوشم خاک حریم تو نشسته بر سرم
خاکساری تو می گردد شفیع محشرم

تا که دل را آه سینه راهی قم می کند
با نگاهی بر ضریحت دست و پا گم می کند

آه چون از دل برآید کار آتش می کند
بی محابا رخنه ایی در جان هیزم می کند

آن ضریحی که بود گرم طوافش جبرییل
حضرت حق قبله ی حاجات مردم می کند

هرکه دارد عقده در دل یاد قبری گمشده
هر سه شنبه در حریمت نذر گندم می کند

با سلامی نم نم اشک از دو دیده می چکد
کاسه ی خالی ما لبریز از خم می کند

نیمه شبها در حرم تا صحن گردی می کنم
ناگهان دل یاد قبله گاه هفتم می کند

لفظ خواهر گوییا مانوس گشته با بلا
خون زینب در رگان تو تلاطم می کند

کس ندیده تا به حالا خواهری گیسو پریش
جستجوی یار زیر نیزه و سم می کند

با وجودی که حدود مقتلش را دیده بود
بازهم جسم عزیز مادرش گم می کند

ای که از نسل اهل بالایی
ای که در اوج حجب پیدایی
زینب حضرت رضایی تو
همه□ افتخار بابایی
دخت موسایی و ولی مریم
چون رقیه شبیه زهرایی
باب مشکل گشای امروزی
شافع مهربان فردایی
مثل اجداد و نسلتان بانو
آبرویی برای دنیایی
سر شکسته به محضرت آید
هر که دارد مدال آقایی
بی نگاهت نمی شوم آدم
بار کج کی رسیده بر جایی
کاسه ام را همیشه پرکردی
قبل آن که کنم تمنایی
من بدون قم و خراسانت
می رسیدم به مرز رسوایی
گله از هجر کربلا دارم
با دل من تو راه می آیی؟

ای خاک پاک قم چه لطیف و معطری
خاکی ولی ز ذوق و صفا بند گوهری
گوهر کجا وشان تو نبود عجیب اگر
گویم ز قدر و منزلت از عرش برتری
بس باشد این مقام ترا ای زمین قم
مدفن برای دختر موسی بن جعفری
آن بانوی حریم امامت که مام دهر
نازاده بعد فاطمه یک همچو دختری
یا فاطمه, حریم خدا, بضعه بتول
محبوبه مکرمه حی داوری
هستی تو دخت موسی و اخت رضا یقین
گردون ندیدهمچو پدر هم برادری
فخر امام هفتم و هشتم که از شرف
شایسته نیست آنکه کندبا توهمسری
از لطف خاص و عام تو ای عصمت اله
بر عاصیان شفیعه فردای محشری
صد حیف یوم طف نبودی به کربلا
بینی بنات فاطمه با حال مضطری
و آن یک شکسته بازو و آن یک دریده گوش
وآن دیگری به چنگ لئیم ستمگری
زینب کشید ناله که یا ایها الرسول
بین بهر ما نمانده نه اکبرنه اصغری
یا فاطمه به جان عزیزبرادرت
بر (احتشام) لطف نما قصر اخضری

وقتی دلم کنار ضریح تو جا گرفت
نوری ز فیض کوثر بی انتها گرفت

یادم نمی رود که ز الطاف مرقدت
هر بار قلب مردهٔ من هم شفا گرفت

شد پای بوس خاک در آستانه ات
تا از کرامت حرم تو صفا گرفت

از لحظه ای که وارد شهر شما شدم
فهمیده ام نگاه رئوفت مرا گرفت

وقتی به صحن آینه ات آمدم دلم
رنگی به روشنایی آیینه ها گرفت

دل آشیان گرفته در ایوان آینه
گل داده است غنچهٔ گلدان آینه

از مرقدت شمیم مناجات می رسد
بر مقدمت توسلِ حاجات می رسد

وقتی که خاکبوس حریم تو می شوم
دستم به چشمه های کرامات می رسد

دیگر چه احتیاج به مهتاب و آفتاب
تا نور گنبدت به سماوات می رسد

با بال هر فرشته که گرم طواف توست

امواج بی کران تحیّات می رسد

هر دم از آسمان ضریح مطهرت
عطر مزار مادر سادات می رسد

در بین صحن حضرت صاحب زمان بگو
یک عصر جمعه وقت ملاقات می رسد؟

بانوی مهربان جهان اشفعی لنا
ای عمهٔ امام زمان اشفعی لنا

دستت کریم و سفرهٔ خیرت کثیرتر
هرگز ندیده ایم ز تو من دستگیرتر

نائل به فیض کسب مقامات می شود
در محضر تو هر که شود سر به زیرتر

می گفت شاعری که بهشت است مرقدت
نه نه، بهشت نه! به خدا بی نظیرتر

گل پوش می شود حرم آسمانی ات
با فرشی از دو بال ملائک حریرتر

با مقدم تو باغ بهار است هر کجا
حتی هزار مرتبه از قم کویرتر

نقش بهار، در حرمت بسته می شود
گل، مات گلعذاری گلدسته می شود

از نسل کوثری، که شد این شوره زارها
از برکت حضور شما چشمه سارها

در سایۀ تو جلوۀ خورشید پا گرفت
این انقلاب از تو و این افتخارها

صبحی اگر دمیده، ز نور نگاه توست
رونق نداشت بی تو در اینجا، بهارها

از بس سبد سبد گل ایمان چکیده است
از آسمان لطف تو بر کوچه سارها

بر سفرۀ کرامت و فضلت نشسته اند
همواره زائران تو و همجوارها

این سایه را تو بر سر من مستدام کن
با جلوه های معرفتت آشنام کن

آسیه آمده به دیارت ز سمت نیل
یا می رسد ز عرش خدا همسر خلیل

از شرق و غرب عالم امکان رسیده اند
امشب به خاک بوسی تان بانوان ایل

یعنی عجیب نیست اگر جا گرفته اند
حتی فرشته های مقرب چو جبرئیل

با اشکهام آرزویی موج می زند
بانو اگر ضریح تو را بسته ام دخیل

چشم امید ما همه بر دستهای توست
فردا که می رسد همه جا بانگ الرحیل

آسوده خاطران هیاهوی محشریم
تا زائران دختر موسی بن جعفریم

امروز اگر برات شفاعت به دست توست
فردا ولی شفاعت جنت به دست توست

فرموده اند مریم آل پیمبری
معصومه ای و چادر عصمت به دست توست

تفسیر « یطعمون علی حبه » تویی
وقتی که سفره های کرامت به دست توست

هر شب دخیل پنجره هایت ، هزار دل
آخر کلید های اجابت به دست توست

پر می زند به سینهٔ من شوق کربلا !
بانوی من جواز زیارت به دست توست

کی می شود که بال و پرم را تو وا کنی
دل را دوباره زائر کرب و بلا کنی

مجموعه سرود حضرت معصومه

علیها السلام

سرود۱

من از ازل زائر سه شنبه قم شدم   فدایی خواهر امام هشتم شدم
(ریحانه‌ی دلم؛ جانانه‌ی دلم؛ نام توحک شده؛ برخانه‌ی دلم)
یافاطمه مدد

به صیدآهوی دل   به تیرمژگان بیا   ببین که برسینه ام نوشته عبدالرضا علیه‌السلام
(ای عشق عالمین قسم به زینبین علیهما‌السلام تذکره ای بده   برم به کاظمین)
یافاطمه مدد

تو را به جان رضا علیه‌السلام   عنایتی کن به ما بده زصدق و صفا جوازکرببلا
(ریحانه‌ی دلم   جانانه‌ی دلم   نام توحک شده   برخانه‌ی دلم)
یافاطمه مدد

دارد دل از وفا   یک بام و دو هوا   گاهی رود به قم   گه مشهد الرضا
(ریحانه‌ی دلم   جانانه‌ی دلم   نام توحک شده   برخانه‌ی دلم)
یافاطمه مدد

سرود۲

تو فروغ دلنشینی از امیرالمؤمنینی علیه‌السلام
در میان نسل زهرا علیهاالسلام فاطمه دومینی
(تو تجلی خدایی قبله فرشته هایی خواهرامام
رضایی علیه‌السلام) (۲)
فاطمه (۳) یامعصومه

هر دو گیتی مبتلایت ای ملیکه ولایت
ای قرار اهل هستی جان عالمی فدایت
جلوه اطهر زهرا علیهاالسلام برترین اعجاز موسی کوثرثانی
طه (۲)
فاطمه (۲) یا معصومه

مرقد تو قبله گاهم بارگاه تو پناهم
گر نباشد ذکر و نامت بی‌پناه بی‌پناهم
(حرمت کعبه دلهاست برتر از جنت اعلاست زائرت زائر زهرا
است)
فاطمه (۲) یامعصومه

سرود۳

آسمون مهتابه تا سحر بیداره
روی دست بابا نمی‌خوابه
شنیدم امام رضا اشک شوق می‌باره
خواهرش رو خیلی دوست داره
می گن که بانو درد دلا رو میدونه
می گن که مثل امام رضا مهربونه(۲)
میگن که دلبره شفیعه روز محشره(۲)
مثل فاطمه هم مثل دخت حیدره(۳)
مدد مدد یا فاطمه معصومه

وقتی که نا امید از این مردم میشم زائر در به در
قم میشم
تو شلوغی حرم با همین چشم ترم مثل بچه‌ها بی‌بی گم
می‌شم
دردم زیاده به هر دری رو نزدم مثل گداها تو حرمت من
اومدم
می‌گن که دلبره شفیع روز محشره
مثل فاطمه هم مثل دَخت حیدره
مدد مدد یا فاطمه معصومه

شافع روز جزا خواهر امام رضا حرمت بهشته تو
ن دنیا
دل من می‌پره تا روی گنبد طلا منو راهی کن
تا کربلا
کسی توعالم لیاقتش رونداره بی اذن زهرا توی حرمت

پا بذاره

می‌گن که دلبره شفیعه روز محشره

مثل فاطمه هم مثل دخت حیدره

مدد مدد یا فاطمه معصومه

سرود۴

به شهر قم پیچیده   بوی عطر گل یاس
غلامتم به والله   بدونید ایهاالناس
سر در حریمت نوشته   حرم تو باغ بهشته
جارو کش صحن و سراته   (پر و بال هر فرشته)(۲)
آقام ابن الرضا   اینو گفت و نوشت(۲)
که حتما زائرات   میرن توی بهشت (۲)
مدد اخت الرضا(۴)

تو همان اعجاز موسی   باشی از فرزند طه
تو شدی جاری زجنت   کوثر زیبای زهرا
بی بی جان تو با صفایی   تو به درد ما دوایی
همه اهل دل میدونن   (که تو زینب رضایی)(۲)
گدای در گهت   منم من نوکرت
مرا ای مهربان   مرانی از درت
مدد اخت الرضا (۴)

به پیش پاش می باره   از آسمون ستاره
فاطمه کرده تجلی   اومده زهرا دوباره
از بچگی قلبم کنار   یه شیش گوشه مقیمه
بده برات کربلای   (منو امشب کریمه)(۲)
شبیه فاطمه   شفیع محشری
مرا روز جزا   به جنت می‌بری
مدد اخت الرضا (۴)

سرود۵

بدون تو بی‌بی حاجتمون روا نمی‌شه
دلامون بی‌بی از محبتت جدا نمی‌شه
دلامون رویایی می‌شه باز اسیر و شیدایی
با اسمت بی‌بی جان قلب همه می‌شه زهرایی
جانم یا معصومه خواهر حضرت رضایی
جانم یا معصومه به درد ما همه دوایی
می‌گن زائر تو زائر قبر زهراست
از بس که جود و کرم تو مثل زهراست
مثل زهراست
جانم یا معصومه خواهر حضرت رضایی
جانم یا معصومه به درد ما همه دوایی
یه روزی نباشه اگه لطف و کرامت تو
می‌دونی می‌میریم ما همه بی‌محبت تو
کریمه هستی و می‌دونی تو حاجت‌های ما
نمی‌شه رد کنی اگه بیایم با ذکر رضا
جانم یا معصومه خواهر حضرت رضایی

جانم یا معصومه به درد ما همه دوایی
با تموم رو سیاهی بی‌بی اومدم
از در خونت جان زهرا نکن ردم
جانم یا معصومه خواهر حضرت رضایی
جانم یا معصومه به درد ما همه دوایی
حرم تو مثل مدینه برامون می‌مونه
تپش دل ما اسم شماست خدا می‌دونه
امید قلب مایی و به لب ها زمزمه‌ای

همه‌ی عالم می‌دونن تو زینبی تو فاطمه‌ای
جانم یا معصومه خواهر حضرت رضایی
جانم یا معصومه به درد ما همه دوایی
وقتی ذکر تو می‌خونیم پر از امیدیم
انگاری به حرم فاطمه رسیدیم
یا فاطمه
جانم یا معصومه خواهر حضرت رضایی
جانم یا معصومه به درد ما همه دوایی